

مهارت‌های زبان شفاهی و نقش آنها در دوره دبستان

در این فصل خوانندگان مطالبی دربارهٔ مهارت‌های گفتاری و نقش این مهارت‌ها در فعالیتهای تدریس - یادگیری در دوره دبستان خواهند خواند. نخست به معرفی چهار مهارت زبانی صحبت کردن، گوش دادن، خواندن و نوشتن اقدام خواهیم کرد و سپس به بررسی مهارت گوش دادن و چهار مرحله متوالی آن، یعنی شنیدن، دقت و تمرکز حواس، دریافت و پردازش معنایی پیام و همچنین انواع گوش دادن (گوش دادن حاشیه‌ای، گوش دادن با دقت، گوش دادن فعال و گوش دادن تحلیلی) می‌پردازیم. در قسمت دیگری از این فصل مهارت زبانی صحبت کردن (گفتن) شامل مراحل رشد گفتار و مهارت‌های اساسی کاربرد گفتار مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۴ مهارت‌های زبانی و نقش آنها در پیشبرد اهداف آموزشی

در فصل اول گفته شد که پدیده زبان در جوامع انسانی به دو صورت گفتاری (صحبت کردن و گوش کردن) و نوشتاری (خواندن و نوشتن) در امر ارتباط و ارسال یا دریافت پیام و ایفای دیگر نقشهای زبان به کار گرفته می‌شود. این چهار رکن زبان را «مهارت‌های زبانی»^۱ می‌نامیم. در یک تقسیم‌بندی دیگر، دو مهارت صحبت کردن و نوشتن «مهارت‌های تولیدی» و گوش دادن و خواندن «مهارت‌های ادراکی» یا دریافتی زبان خوانده می‌شوند. توجه کافی به تقویت و افزایش این چهار مهارت، لازمهٔ هر برنامه آموزشی است. دانش‌آموزانی که به مهارت‌های گوش کردن صحیح و درک مطالب شفاهی تسلط کافی داشته باشند و بتوانند از زبان گفتاری خود بخوبی استفاده کنند و مطالب موردنظر را به

1. language arts

نحو احسن بیان کنند، به طور حتم مهارت خواندن را بدرستی می‌آموزند و بر چگونگی تولید زبان مکتوب و متون نوشتاری آگاهی ذهنی و مهارت عملی می‌یابند. از طرف دیگر، کسانی که از خواندن لذت می‌برند و به دنبال آن مطالب زیادی می‌خوانند، با افزایش ذخایر واژگانی و آشنایی با فحوای متون مختلف، هم مطالب شفاهی دیگران را بخوبی درک می‌کنند و هم بهتر از دیگران صحبت کرده، یا مقاصد خود را در قالب‌های درست به نگارش درمی‌آورند. بنابراین ارتباط مستحکم و زنجیروار این چهار مهارت زبانی باید ما را بدان سوره‌نمون شود که در انتخاب روش تدریس و ارزشیابی فعالیت‌های تدریس - یادگیری همواره این ارتباط همه‌جانبه را در نظر داشته باشیم.

۲-۴ مهارت‌های گفتاری (گوش دادن و صحبت کردن)

مهارت‌های گفتاری یا شفاهی یعنی گوش دادن و صحبت کردن، نخستین مهارت‌های زبان به شمار می‌آیند. همه کودکانی که از شرایط زیست - محیطی عادی برخوردارند این دو مهارت را می‌آموزند، ولی تفاوت‌هایی نیز بین آنان مشاهده می‌شود. برخی از آنان واژگان زیادی در حافظه خود دارند و هنگام صحبت کردن بخوبی از آنها استفاده می‌کنند و هنگام شنیدن سخنان دیگران نیز بخوبی از عهده دریافت و درک پیام‌های آنان برمی‌آیند. برخی کودکان نیز با وجود تسلط بر قواعد نحوی زبان دارای ذخایر واژگانی اندکی هستند و بدین لحاظ توانایی صحبت کردن در مورد موضوعات متنوع را ندارند. از وظایف برنامه آموزشی است که مهارت شفاهی این نوع کودکان را افزایش داده، اعتماد به نفس لازم برای گفتگو را در آنان تقویت کند.

گوش دادن

گوش دادن دارای چهار مرحله متوالی است که ما آنها را به صورت زیر با نظرات تیت^۱ تلفیق کرده‌ایم:^۲

۱. شنیدن^۳: احساس آواهای زبانی و تمیز دادن آنها از هم؛

1. Tiedt

۲. فلاد (۱۳۶۹)، ص ۹۴.

۳. شنیدن و گوش دادن دو پدیده متفاوتند. گوش دادن امری آگاهانه است و مستلزم دقت ارادی است، اما شنیدن صرفاً احساس اولیه آواهای زبانی و صداهای غیرزبانی است. در واقع شنیدن یکی از مراحل گوش دادن به شمار می‌آید.

۲. دقت و تمرکز حواس: تمرکز بر منبع پیام و نیز خود پیام؛
۳. دریافت: فهم و ادراک اولیه پیام شامل درک معنای واژه‌ها و جمله‌ها؛
۴. پردازش معنایی پیام: دریافت و جذب نهایی مقصود گوینده که منجر به عکس‌العمل در برابر شنیده‌ها می‌شود؛ مثل ابراز توافق، پرسش، اضافه کردن مطلب، حذف کردن و

گوش دادن با درجه بالای کارایی، عوامل زیادی لازم دارد که از جمله آنها می‌توان به عوامل «برون فردی» مثل صدای رسای گوینده، لهجه گوینده، محتوای مطلب، رسانه (شخص، ضبط صوت و ...)، سرعت و سرو صدای محیط اشاره کرد. عوامل «درون فردی» نیز شامل سلامت ذهنی و جسمی شنونده، اطلاعات و تجربیات قبلی وی و بینش شنونده نسبت به گوینده می‌باشد.

بنابراین آموزگاران و دبیران باید زمینه لازم را برای تحقق عوامل یاد شده فراهم کنند. آنان باید ضمن تدریس با صدای رسا، سعی نمایند تا حد ممکن از لهجه فارسی معیار استفاده کنند و هنگام صحبت کردن در سرعت ادای جمله‌ها تعادل داشته باشند؛ نه زیاد کند و یکنواخت و بی‌روح صحبت کنند و نه زیاد سریع و درهم و برهم؛ بلکه می‌بایست شمرده و واضح (با تقسیم نگاه‌ها به طور مساوی به همه دانش‌آموزان) مطالب درسی را عنوان نمایند. همچنین باید ترتیبی داده شود که تا حد ممکن سرو صدای محیط، مزاحم گوش کردن دانش‌آموزان نشود. از طرف دیگر، توجه دست‌اندرکاران به سلامت دستگاه شنوایی دانش‌آموزان ضروری است و هر ساله باید در این زمینه اقدامات لازم صورت گیرد.

«بینش دانش‌آموزان» نسبت به معلم و موضوع درس نیز از عوامل درون فردی خوب گوش کردن است. آنچه باعث افزایش دقت و توجه دانش‌آموز به مطالب بیان شده می‌گردد «نگرش مثبت» او به معلم و موضوع است. معلمان باید با مطالعات روانشناختی بر راههای تقویت مثبت نگرش فراگیران آگاهی و تسلط یابند.

انواع گوش دادن. با توجه به اعمال شنونده در زمان گوش دادن، این مهارت زبانی را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد: گوش دادن حاشیه‌ای (منفی)، گوش دادن با دقت، گوش دادن فعال و گوش دادن تحلیلی (انتقادی).

۱. گوش دادن حاشیه‌ای (منفی). این نوع گوش دادن معمولاً در حاشیه یک کار دیگر که برای شنونده حایز اهمیت بیشتری است انجام می‌شود؛ مانند مواقعی که

همزمان با مطالعه روزنامه به رادیو یا تلویزیون گوش می‌کنیم که در این نوع گوش دادن شنونده هر از گاه توجه خود را به مطلب گوینده معطوف کرده، قسمتی از مطالب او را به طور «انتخابی» و با دقت بیشتری گوش می‌دهد. این نوع گوش دادن از آفتهای یادگیری از جمله در کلاسهای درس است. دانش‌آموز ضمن مشغول شدن به کارهای دیگر یا فرو رفتن در رؤیا ارتباط مستحکمی با معلم برقرار نمی‌کند و ضمن شنیدن صدای معلم به طور مبهم، از دریافت و پردازش پیام او غافل می‌شود؛ معلم باید با شیوه‌های مختلف کلاس‌داری از این امر جلوگیری نماید.

۲. گوش دادن با دقت. در این نوع گوش دادن، دانش‌آموز سعی می‌کند پیامهای شفاهی معلم را بفهمد و به علت احترام خاص به معلم یا احساس نیاز به مطالب ارائه شده، با دقت به سخنان معلم گوش کرده، واکنشهایی مناسب با بیانات معلم از خود نشان دهد. گوش دادن با دقت نقطه مقابل گوش دادن حاشیه‌ای است و معلمان باید سعی کنند دانش‌آموزان را از عادت به گوش دادن حاشیه‌ای برحذر داشته، آنان را به سوی گوش دادن با دقت هدایت نمایند.

۳. گوش دادن فعال. در این نوع گوش دادن، شنونده و از جمله دانش‌آموز برحسب تجارب ذهنی و نگرش خود نسبت به معلم و موضوع درس در ارتباط شفاهی با معلم فعالانه شرکت می‌کند و با این کار گوینده را به ادامه سخن ترغیب می‌نماید. هر چه حسن نظر و علاقه دانش‌آموز به معلم و موضوع درس بیشتر باشد مطالب گوینده بهتر در ذهن او جای می‌گیرد.

۴. گوش دادن تحلیلی (انتقادی). در این نوع گوش دادن، شنونده با دقت کامل به سخنان گوینده گوش می‌دهد و محتوای پیامهای او را تجزیه و تحلیل می‌کند؛ صحت و سقم آنها را می‌سنجد و نقاط ضعف و قوت آنها را مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهد. از جمله مهارت‌های این نوع گوش دادن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:^۱

- تمیز دادن جمله‌های صریح و روشن از جمله‌های بی‌ربط و ارزیابی آنها؛

- تمیز دادن جمله‌های واقعی از جمله‌های تخیلی؛

- شناسایی و داوری در مورد آهنگ صدای گوینده و حالات عاطفی آن؛

- کشف و ارزیابی گرایشها و تعصبات گوینده.

صحبت کردن
گفتار صورت مادی زبان است و می توان آن را غنی ترین و متنوع ترین شکل بیان دانست که تا کنون شناخته شده است. صحبت کردن دومین مهارت زبانی است که انسان یاد می گیرد. آموختن این مهارت از خانواده و مراکزی مثل مهد کودک شروع می شود. تا قبل از ورود به دبستان، کودکان در مدت چهار الی پنج سال به فراگیری مهارت گفتن می پردازند و به نظام زبان فارسی و زیر نظامهای آوایی، صرفی، نحوی، معنایی و کلامی آن به اندازه کافی مسلط می شوند. آنان تقریباً چند هزار واژه در اختیار دارند و با همین امکانات با دیگران ارتباط شفاهی برقرار می کنند.^۱

مراحل رشد گفتار^۲

سن	ویژگیهای زبان	مثال
۴ تا ۸ ماهگی	غان و غون کردن (هجا)	ماما، دادا
۱۲ ماهگی	اولین کلمات قابل فهم (واژه)	بابا، هاپو، بله
۱۸ ماهگی	ترکیبهای دو کلمه ای (جمله های تلگرافی)	مامان آب
۲۴ تا ۳۰ ماهگی	جمله های طولانی تر (گسترش جمله های تلگرافی)	مدادم افتاد رو زمین
۳۰ ماهگی تا ۴ سالگی	گفتگوهای نسبتاً طولانی با جمله های ساده (جمله های کامل ساده)	اون چیه رو میز؟
۴ سالگی	بیان طولانی تر و پیچیده تر که به مکالمه های بزرگسالان شباهت دارد (جمله های پیچیده)	—

۱. تحقیق در فارسی نشده است، اما در امریکا هشت هزار تا چهارده هزار واژه است.
۲. ماسن و دیگران (۱۳۷۰)، ص ۲۱۰ - ۲۱۴.

کودکان در حدود پنج تا شش ماهگی شروع به تلفظ زنجیره‌ای از هجا، مانند بِ بِ بِ بِ یا م م م می کنند. حدود اواخر سال اول زندگی‌شان اولین کلمه قابل فهم خود را (مثلاً مامان) ادا می‌کنند. البته کودک قبل از اینکه صدایی تولید کند دارای درک زبانی می‌شود و پیش از آنکه کلمه‌ای بر زبان آورد با حرکات و اشارات به پرسشها و آموزشهای والدین پاسخ می‌دهد. شش ماه تا یک سال پس از گفتن اولین کلمه و زمانی که تعداد واژگانشان به پنجاه برسد شروع به ساختن جمله‌های دوکلمه‌ای می‌کنند. این جمله‌ها عموماً نوع تلگرافی جمله‌های بزرگسالان بوده، غالباً شامل اسم، فعل و تعدادی صفت هستند، ولی فاقد حروف اضافه، ربط، علامت صفت عالی و... می‌باشد. البته روابط دستوری پایه مثل نقشهای فاعلی و مفعولی را رعایت می‌کنند. هنگامی که جمله‌های کودک بلندتر و پیچیده‌تر می‌شود عناصر تصریفی مثل عناصر جمع‌ساز و حروف اضافه و ربط که نقش پیونددهنده جمله‌ها را بر عهده دارند، در گفتار او مشاهده می‌شود.

بین سنین چهار تا پنج سالگی، کودکان می‌توانند جمله‌های کامل، پیچیده و بسیار شبیه به جمله‌های بزرگسالان را به کار برند. البته مفاهیمی که کودکان به کلمات نسبت می‌دهند غالباً با مفاهیمی که بزرگسالان از کلمات در ذهن دارند متفاوت است. استنباط آنان از برخی کلمات، کلی‌تر و عمومی‌تر از بزرگسالان (بیش‌گستر) و از برخی کلمات دیگر، محدودتر است (کم‌گستر). در دوران کودکی و دبستان واژگان کودک بسرعت افزایش یافته، عملکرد گفتاری او پیشرفت می‌کند و به قواعد نحوی زبان تسلط کامل می‌یابد و معانی و عملکردهای مختلفی دارند و همین درک، پایه‌ای می‌شود برای درک و ابداع لطیفه و گفته‌های استعاری، مانند گاومون زاید، زیر پامون علف سبز شد و

مهارت‌های اساسی کاربرد گفتار

۱. استفاده از کلمه‌ها و جمله‌های متناسب با موقعیت گفتگو؛
۲. بیان روشن نظرات اصلی با استفاده بیجا از کلمات مناسب؛
۳. صحبت کردن با صدای رسا در آن حد که شنونده یا شنندگان آن را بخوبی

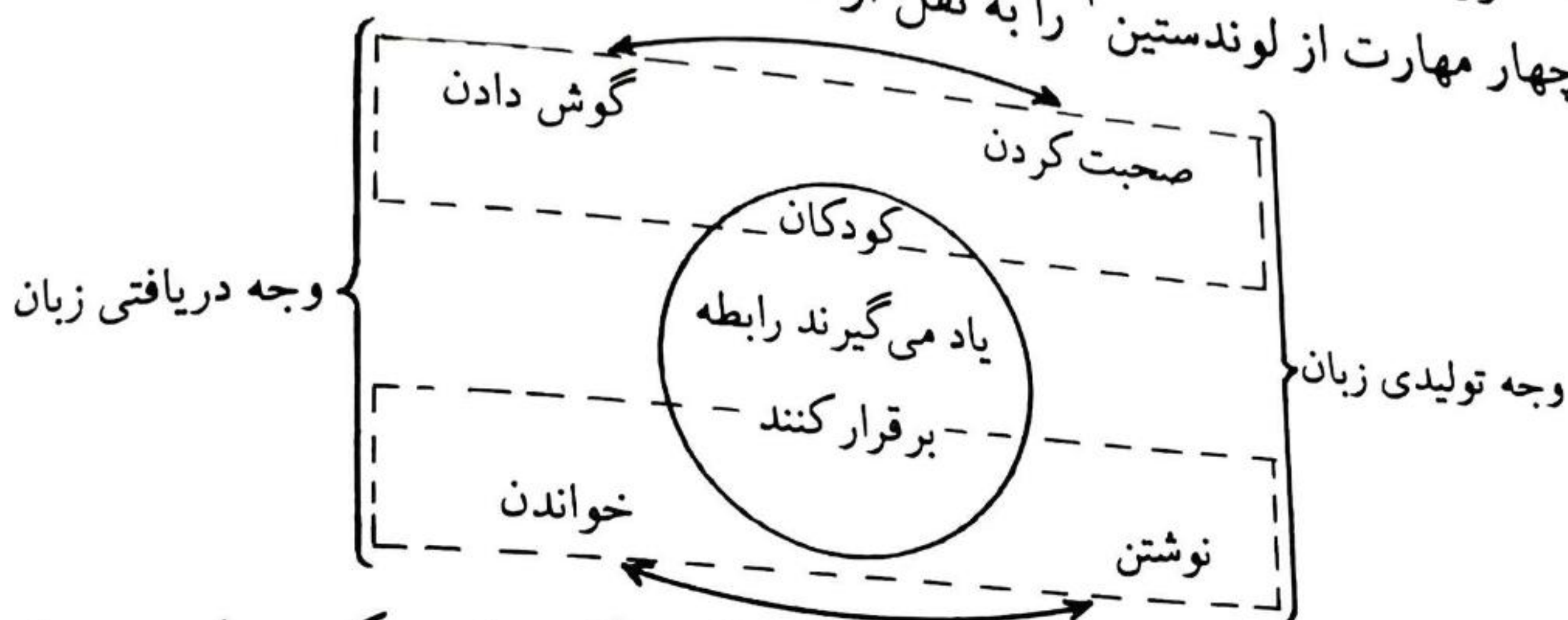
شنوند؛

۴. صحبت کردن به نحوی که شنونده مقصود گوینده را دریابد؛

۵. کاربرد واژه‌ها به طور واضح و مشخص؛

۶. استفاده از واژه‌های زنده زبان؛

۷. درخواست و دادن اطلاعات درست. از آنجا که ارتباط چهار مهارت زبانی صحبت کردن، گوش دادن، خواندن و نوشتن امری مسلم است و توجه کافی به رشد دو مهارت شفاهی زبان (گفتن و شنیدن) به بهینه سازی برنامه آموزش خواندن و نوشتن در دبستان کمک شایانی خواهد کرد لزوم توجه آموزگاران به پرورش مهارت سخن گفتن آشکار می شود. در اینجا الگوی ارتباط این چهار مهارت از لوندستین^۱ را به نقل از فلاد عیناً می آوریم:^۲



برخی پژوهشگران در این نکته تردید می کنند که رشد یک مهارت زبانی به آسانی موجب رشد دیگر مهارت های زبانی شود؛ اما به عقیده ما اگر در امر آموزش به طور همزمان به این چهار مهارت توجه شود، مثلاً اگر هنگام تدریس مهارت خواندن از روش هایی استفاده شود که به استفاده از مهارت شفاهی دانش آموزان هم توجه دارد، قطعاً نتیجه بهتری عاید خواهد شد.

آموزگاران می توانند علاوه بر اجرای صحیح تدریس دوره آمادگی فارسی اول ابتدایی، با استفاده از شیوه هایی مثل قصه گویی، تعریف خاطره و نمایش خلاق به تقویت و افزایش مهارت گفتاری دانش آموزان پردازند.^۳ در این صورت دانش آموزان در درس های فارسی و جمله نویسی با موفقیت بیشتری عمل می کنند. همچنین آموزگاران با شناخت کافی از اختلالات گفتاری و شنیداری که در فصل هشتم خواهد آمد به دانش آموزانی که دچار این اختلالات هستند یاری خواهند کرد تا مطالب درسی را بهتر از پیش یاد بگیرند.

۱. S. W. Lundsteen

۲. فلاد (۱۳۶۹)، ص ۱۰۵.

۳. برای آگاهی بیشتر از این شیوه ها مراجعه شود به فصل نهم.

مهارت خواندن و رویکردها و روشهای آموزش آن در دوره دبستان

این فصل به بررسی و تشریح اصول و مبانی نظری و عملی آموزش خواندن در دوره دبستان اختصاص دارد. نخست ماهیت، مراحل یادگیری و مدل‌های خواندن را مطالعه خواهید کرد، سپس با رویکردها، روشها و شیوه‌های آموزش خواندن پایه آشنا می‌شوید. در قسمت بعدی این فصل روش ترکیبی ایران و اصول و مبانی نظری و عملی حاکم بر آن که در تدریس زبان فارسی در پایه اول دبستان به کار می‌رود تشریح می‌گردد و در نهایت به مسائل آموزش خواندن در پایه‌های بعدی دوره دبستان پرداخته می‌شود.

۵-۱ خواندن و یادگیری آن

یادگیری مهارت خواندن مستلزم کسب مهارت‌های زیر است:

(الف) بازشناسی دیداری عناصر زبانی اعم از حروف، کلمه‌ها و جمله‌های زبان؛
(ب) درک معنای این عناصر و روابط معنایی موجود بین آنها که در نهایت به درک پیام جمله و متن منجر می‌شود.

در سال نخست آموزش دبستانی معمولاً بیشتر به آموزش مهارت نخست یعنی بازشناسی دیداری عناصر زبانی می‌پردازند و تأکید کمتری بر درک پیام‌های زبانی می‌شود؛ ولی در سال‌های بعد، برنامه آموزش دبستانی باید تأکید اساسی خود را بر آموزش مهارت‌های مربوط به درک پیام معطوف دارد.

مراحل یادگیری خواندن

کودکان بتدریج با یادگیری مهارت‌های پیوسته و تکمیل یک مرحله از رشد و حرکت به

سوی مرحله دیگر، خواندن را فرا می گیرند که بدین ترتیب هر مرحله بر روی مراحل پیشین بنا می شود. جرال و الاس^۱ به نقل از کاریلو^۲ رشد خواندن را در پنج مرحله زیر خلاصه کرده

است.^۳
۱. آمادگی. این مرحله که برای رشد بعدی خواندن نقش اساسی دارد، دوره آن معمولاً از هنگام تولد تا شش سالگی است. در این مرحله شناسایی جهت های بالا و پایین و راست و چپ صفحه، هماهنگی میان چشم و دست و درک توالی عناصر زبانی و مسائلی از این قبیل صورت می گیرد.

۲. آغاز یادگیری خواندن. این مرحله معمولاً با آموزش رابطه آواها و نشانه های نوشتاری و کدبرگردانی واژه ها و جمله ها و به طور خلاصه شناسایی دیداری عناصر زبانی همراه است. اعتماد به نفس یا احساس ضعف در خواندن در این مرحله متجلی می شود.

۳. رشد سریع مهارت های خواندن. پی ریزی کامل عادات و مهارت های پایه در خواندن در این مرحله انجام می شود. پیشرفت در شناسایی کلمات، افزایش قدرت درک خواندن، صامت خوانی با سرعت مناسب، ایجاد علاقه به خواندن و ایجاد انگیزه به آغاز مطالعه مطالب متنوع در این مرحله صورت می گیرد.

۴. مرحله گسترده خواندن. این مرحله در سال های آخر دوره دبستان ظاهر می شود. تأکید اصلی در این مرحله بر خواندن مستقل است که با افزایش ذخیره واژگانی، کسب سرعت زیاد در صامت خوانی، دستیابی به مهارت های بیشتر در درک مطلب و تقویت مهارت های تحلیل روابط کلمات تحقق می یابد.

۵. پالایش خواندن. این مرحله که اکثر اوقات در مدارس راهنمایی و دبیرستان دیده می شود با درک پیشرفته همراه است؛ همچنین در این مرحله کارآیی خواندن برای منظورهاى مختلف با سرعت های مختلف افزایش می یابد.

دانش آموزانی که با ناتوانی های خواندن مواجه هستند ممکن است در هر یک از مراحل یاد شده با کاستی هایی روبه رو شوند. درباره این موارد در فصل هشتم به طور مفصل بحث خواهیم کرد.

۵-۲ مدل‌های خواندن

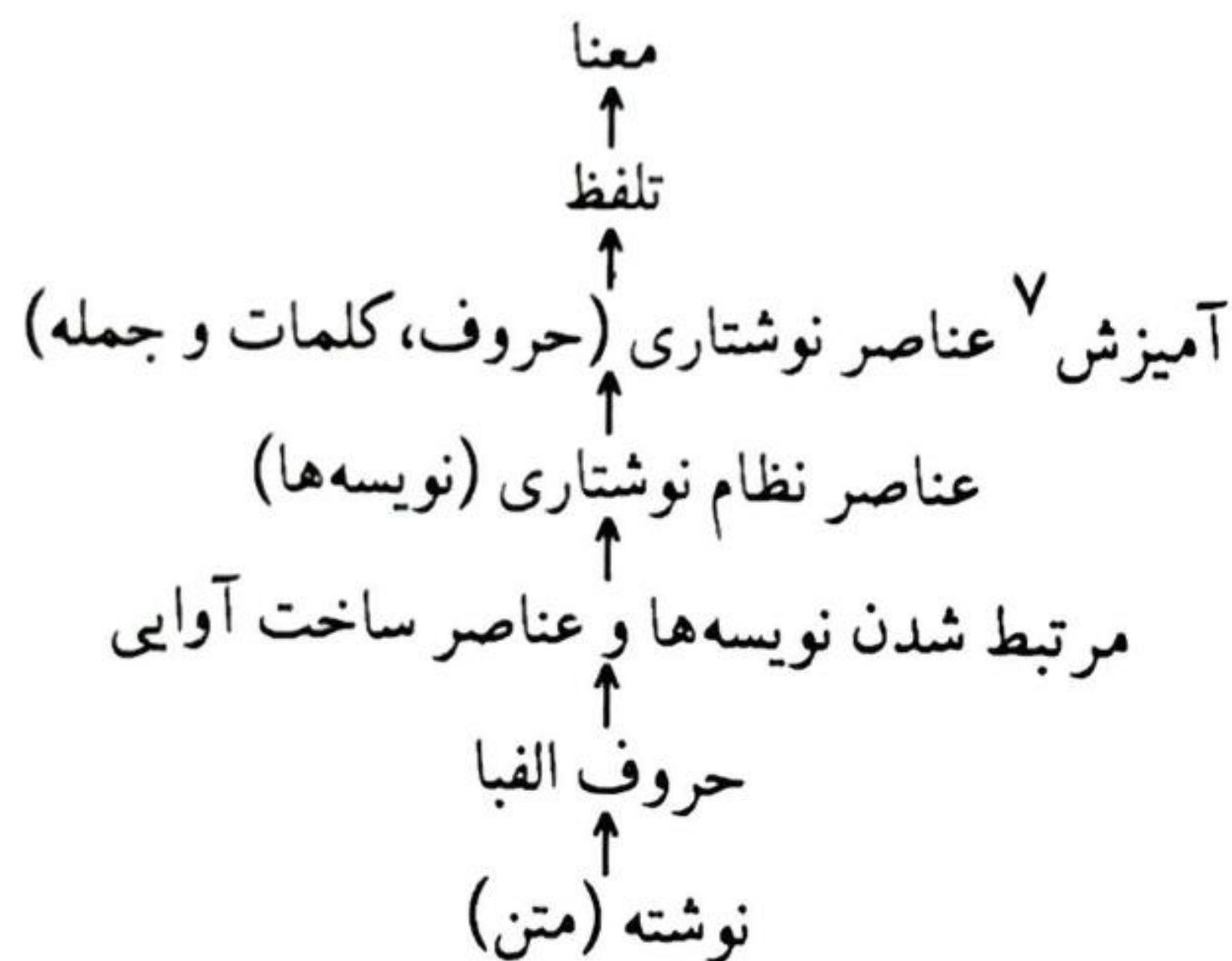
یادگیری خواندن مستلزم دانستن چگونگی دریافت معنا از نشانه‌های نوشتاری است. مدل‌های نظری گوناگون، فرضیه‌های متفاوتی در این باره ارائه کرده است. این مدل‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) مدل‌های از پایین به بالا^۱

ب) مدل‌های از بالا به پایین^۲

ج) مدل‌های تعاملی^۳ خواندن

الف) مدل‌های از پایین به بالا^۴: برخی مدل‌های فرایند خواندن، چنین فرض می‌کنند که این فرایند با بازشناسی و رمزگشایی حروف و خوشه‌های حروف و کلمات^۵ آغاز می‌شود و خواننده، حوزه فرایند خواندن خود را به سوی واحدهای بزرگتر نوشتاری در سطح جمله، پاراگراف، کل صفحه و در نهایت کل متن گسترش می‌دهد. این مدل‌ها موسوم به مدل‌های «برون به درون»^۶ هستند که خواننده مطالب برونی موجود در متن را به اصطلاح «درونی» می‌کند.



در گونه‌ای از این مدل سعی بر آن است که نشان داده شود چگونه چشمان ما هنگام خواندن، بر حروف و کلمات متمرکز شده و آن را به تلفظ در می‌آورد. در واقع از

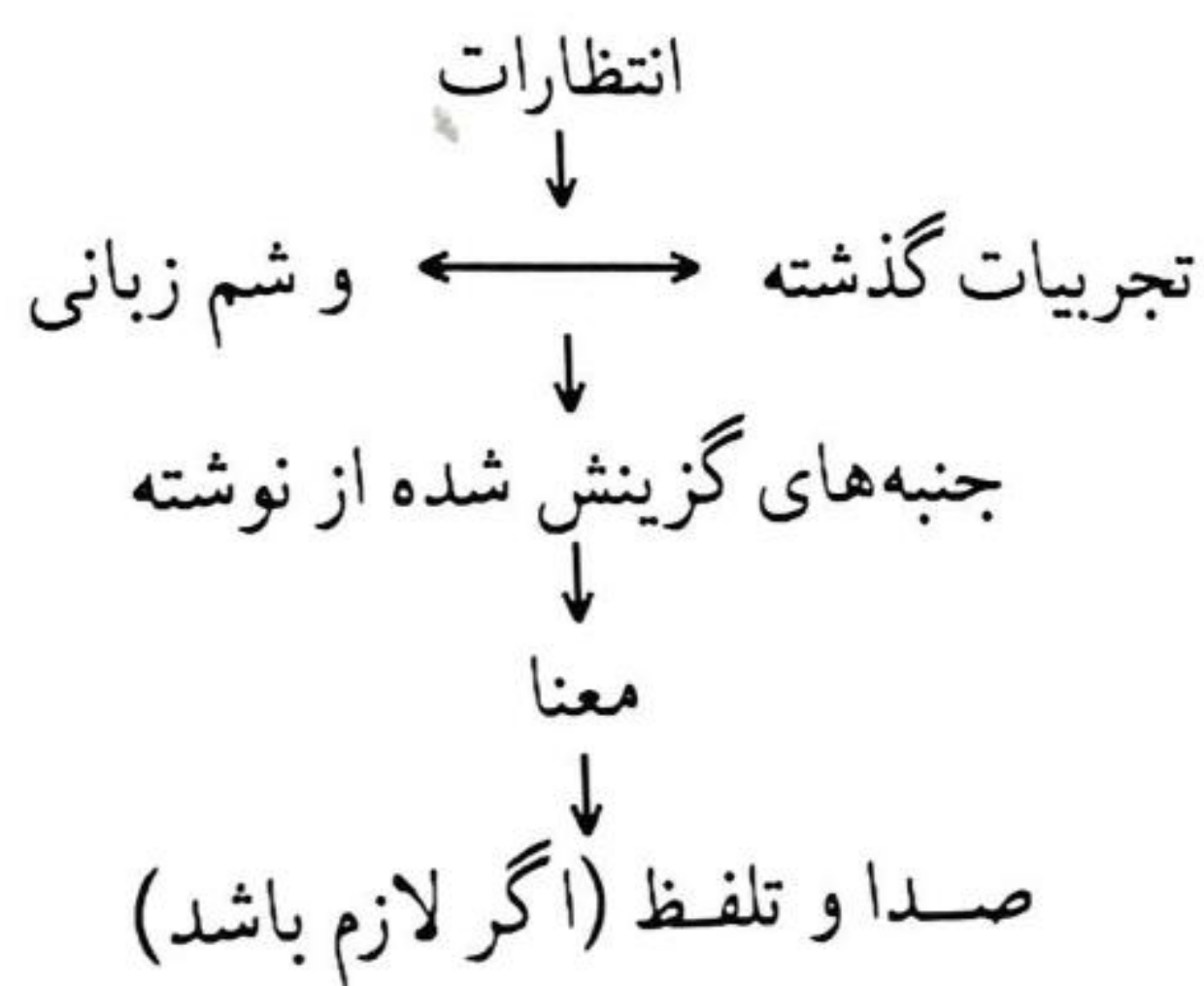
1. Bottom-up models
3. Interactive models
4. Wray, David and Jane Medwell (1995), p. 97.
5. clusters of letters and words
7. blending

2. Top-down models

6. out-inside

نظرگاه این مدلها فرایند خواندن یک فرایند گام به گام^۱ از دیدن و بازشناسی متوالی عناصر زبانی است. این مدل دارای اشکالات زیادی است از جمله اینکه قادر به توجیه این نکته نیست که خواننده متبحر چطور می تواند نوشته ای مثل نوشته زیر را که در آن برخی حروف و نشانه ها حذف شده اند بخوبی بخواند:

ایران در ساهای س از انقلاب پیسرف های زادی کر ه است.
 (ب) مدل های از بالا به پایین.^۲ طبق این مدلها فرایند خواندن در ذهن خواننده با ساختن فرضیات وی درباره معنای نوشته ها آغاز می شود و آنگاه خواننده به ارزیابی صحت یا عدم صحت این فرضیات اقدام می کند. بنابر این از این نظرگاه، خواندن فرایندی متکی بر پردازش حروف و یا حتی کلمات نیست، بلکه تنها کافی است که متن، خواننده را مجاز کند معنای مورد نظر را پردازش نماید. این مدلها موسوم به مدل های «درون به برون»^۳ هستند که طبق آنها خواننده از مطالب ذهنی و درونی خود به سوی متن که پدیده ای برونی است حرکت می کند.^۴



در چندین سال قبل مدل های از بالا به پایین متعلق به گودمن^۵ و اسمیت^۶ تأثیر شگرفی در آموزش عملی مدارس ابتدایی گذاشت. گودمن خواندن را «یک بازی حدس زدن روان شناختی» نام نهاد که در آن خواننده در مواجهه با متن، به برخی اطلاعات نوشتاری (چاپی) توجه کرده، از درون داده های نحوی، معنایی و واجی ذهن خویش برای حدس زدن درباره ماهیت متن سود می برد. خواننده سپس به ارزیابی صحت یا عدم صحت حدس خود می پردازد. اگر این دو برهم منطبق شوند فرایند

1. step-by-step process

2. Ibid, p. 99.

3. inside-out

4. Wray, David and Jane Medwell (1995), p. 99.

5. Goodman

6. Smith

خواندن ادامه می‌یابد و در غیر این صورت این سیکل حدس و ارزیابی به گونه‌ای دیگر تکرار می‌شود.

مدلهای از بالا به پایین بر استنتاج معنا پیش از رمزشکنی تأکید دارند و بر بند^۱ و جمله بیش از کلمه یا حرف توجه می‌کنند. این مدلها خواندن را با گوش کردن همسان می‌پندارند؛ فرض آنها بر این است که کودک خواندن را با خواندن می‌آموزد و این مدلها همچنین عمیقاً بر موازنه خواندن و گوش کردن تأکید دارند. ایراد اساسی این مدلها این است که به نقش اساسی عناصر کوچک سازنده زبان نوشتاری (حروف و کلمات) توجه ندارند.

ج) **مدلهای تعاملی خواندن.**^۲ تعداد اندکی از صاحب‌نظران اکنون از مدل‌های مبتنی بر مدل‌های خواندن از بالا به پایین و از پایین به بالا طرفداری می‌کنند، بلکه تأکید اساسی بیشتر دانشمندان علوم زبانی بر ابداع مدل‌هایی است که نکات مثبت و امتیازات هر دو مدل را در هم ادغام نمایند. این مدل‌های نوین را می‌توان مدل‌های تعاملی (ترکیبی) نام نهاد. طبق نظرگاه حاکم بر این مدلها، خواندن در آن واحد هم یک فرایند ادراکی^۳ و هم یک فرایند شناختی^۴ است که در آن خواننده هم از تجربیات پیشین خود سود می‌برد و هم از ممیزه‌های متنی که به صورت کد درآمده‌اند استفاده می‌کند تا معنای مورد نظر را بیافریند.



یک مدل از این نوع متعلق به رومل‌هارت^۸ است، وی در آن به تشریح ممیزه‌های ادراکی و شناختی می‌پردازد. در مدل رومل‌هارت خواندن بر محور مرکز پیام^۹ شکل می‌گیرد که خواننده هنگام خواندن یک متن از مفاهیم زبانی و فرازبانی به شناخت درونی می‌رسد. این امر بر اساس شماری از منابع دانش^{۱۰} شکل می‌گیرد که محتوی دانش نهادینه شده

1. clause

2. Ibid, P. 100.

3. perceptual

4. cognitive

5. reader's resources

6. text features

7. construction of meaning

8. Rumelhart

10. knowledge resources

9. message center

درباره موارد زیر است:

(۱) ساخت متن؛ (۲) الگوهای زبانی؛ (۳) روابط آوایی - حرفی؛ (۴) جهان به طور عام.

هر منبع دانش، مبنایی برای مرکز پیام جهت ساخت فرضیات مربوط به همان منبع است که در عین حال آن فرضیات را ارزیابی و قبول یا رد می‌کند. به طور کلی، شخص هنگام خواندن، خصوصیات املائی متن نوشتاری را به علائم بصری قابل انتقال به مغز تبدیل می‌کند و در آنجا ضمن تجزیه و تحلیل مختصات نوشته با استفاده از زمینه‌های مختلف اطلاعاتی آنها را تفسیر کرده، معنا و مفهوم خاصی را از آنها برداشت می‌نماید. در این زمینه به شش نوع اطلاعات اشاره شده است:^۱

۱. اطلاعات رسم الخطی: شناخت حروف و روابط آنها با هم و جایگاههای هر کدام در درون واژگان؛

۲. اطلاعات واژگانی: ساخت واژه و قواعد صرفی زبان؛

۳. اطلاعات نحوی: چگونگی ترکیب واژگان برای ساخت جمله‌های زبانی؛

۴. اطلاعات معنایی: روابط معنایی کلمات با هم در ساخت جمله و آمدن

آنها با هم؛

۵. اطلاعات منظور شناختی: کارکرد معنایی جمله‌های زبان که تجسم بخش منظور اصلی گوینده است؛

۶. اطلاعات کلامی (گفتمانی): اطلاعات برون زبانی.

این مدل شباهتهای زیادی با دیگر مدلها دارد، اما نشان داده است که بهتر از دیگر مدلهای تعاملی توانایی ادغام جنبه‌های مدل‌های از پایین به بالا و از بالا به پایین را داراست.

مدلهای فرایند خواندن از آن جهت برای معلمان مفیدند که آنان را راهنمایی می‌کنند تا بهترین استراتژی تدریس خواندن را در پیش گیرند. مباحث مدل از پایین به بالا به کاربرد بهتر استراتژیهای کدشکنی و مباحث مدل از بالا به پایین به تأکید بیشتر بر معنای متون و عناصر زبانی منجر شده است. مقایسه انواع این مدلها در قضاوت بین بهترین رویکردها، روشها و شیوه‌های آموزش خواندن ملاکهای خوبی فراهم می‌آورند.

۵-۳ آموزش خواندن: رویکردها، روشها و شیوه‌های آن

از لحاظ لغوی، اصطلاح روش (متد) در آثار مربوط به آموزش مهارت‌های زبانی، اصطلاحی چند پهلوست؛ زیرا از یک طرف به معنی طرح کلی برای ارائه عناصر زبانی به کار رفته است و از طرف دیگر به شیوه‌ها و فنونی اطلاق می‌شود که معلم زبان آموزی در حین تدریس به صورت عملی به اجرا در می‌آورد. در این باره برای روشن تر شدن مباحث علمی گروهی از کارشناسان از جمله داگلاس براون^۱ و دنی ژیرار^۲ با پیروی از ای. ام. آنتونی^۳ بین اصطلاحات *method*، *approach* و *technique* تمایز قائل می‌شوند.^۴ در کتاب براون با عنوان *اصول یادگیری و تدریس زبان*، مترجم در مقابل اصطلاحات یاد شده به ترتیب واژه‌های «خط‌مشی»، «روش» و «شیوه» را به کار برده است. ما نیز در کتاب حاضر، با تأسی از کتاب یاد شده و با انتخاب واژه «رویکرد» برای *approach*، رویکردها، روشها و شیوه‌های مربوط به آموزش خواندن و نوشتن پایه را به شرح زیر دسته‌بندی کرده، مورد بحث قرار می‌دهیم:

بنابر این در این کتاب هرگاه سخن از واژه «رویکرد» به میان آید منظور اصول نظری حاکم بر نظرگاه روانشناختی یادگیری مورد قبول است و هرگاه از واژه «روش» استفاده کنیم منظور یک طرح کلی است که برای ارائه عناصر زبانی برحسب مبانی زبانشناختی مورد قبول سازماندهی شده است و هر جا از واژه «شیوه (فن)» یاد شود منظور فنون و شیوه‌های عملی است که در کلاس به صورت عملی به اجرا در می‌آید. در اینجا اصول و مبانی حاکم بر رویکردها و روشهای آموزش خواندن و نوشتن پایه از دیدگاه علوم زبانشناسی، روانشناسی و تعلیم و تربیت مورد بحث قرار می‌گیرد و به لحاظ اهمیت موضوع در قسمت ۴ - ۵ به روش ترکیبی ایران و شیوه‌ها و فنون ویژه این روش که در تدریس خواندن و نوشتن پایه اول ابتدایی به کار می‌رود پرداخته می‌شود.

3. E. M. Antony

۲. ژیرار (۱۳۶۵)، ص ۲۴.

4. Richards, Jack C. (1990), p. 15.

۱. براون (۱۳۶۳)، ص ۲.

شیوه‌ها	روشها	رویکردها
صدآکشی بخش کردن	روش حرف محور روش آوا محور روش هجا محور	رویکرد تحلیلی (جزی به کلی)
بشنو و جواب بده	روش واژه محور روش جمله محور	رویکرد کلی
نگاه کن و بگو	روش ترکیبی ایران روش لوباخ روش فریر	رویکرد ترکیبی
بشنو و تکرار کن	روش تجربه زبانی	رویکرد تجربه زبانی
ردگیری	روش فرنالد روش گلینگهام - استیلمن روش اورتون	رویکرد چند حسی
پرسش و پاسخ	روش بلومفیلد - فریز	رویکرد زبانشناختی
شیوه‌های دیگر	روش الفبای آموزش پایه روش نشانه‌های ممیز روش نشانه‌های رنگین	رویکرد الفبای اصلاح شده

۱-۳-۵. رویکرد تحلیلی

اصول کلی

الف) مبانی روانشناختی. برخی روانشناسان بر این اعتقاد بودند که انسان هنگام مواجه شدن با پدیده‌ها، نخست به جزئیات سازنده هر پدیده توجه می‌کند و سپس با ترکیب آن جزئیات به ماهیت کل پدیده پی می‌برد و از آن شناخت نسبی یا کافی پیدا می‌کند؛ بنابر اعتقاد این افراد، یادگیری مطالب نیز از یادگیری اجزا شروع شده، به یادگیری کل ختم می‌گردد. براین اساس، بسیاری معتقد شدند که در آموزش مهارت

خواندن و نوشتن پایه نیز باید نخست صورتهای جزئی را آموزش داد و سپس اندک اندک با ترکیب این صورتهای، به آموزش صورتهای کل پرداخت تا در نهایت، فراگیران به مهارت خواندن دست یابند. رویکرد پیشنهادی این افراد «رویکرد تحلیلی» نام دارد که آن را «از جزء به کل»^۱ نیز می نامند.

ب) مبانی زیانشناختی. با پذیرفتن این فرضیه، باید امر آموزش خواندن را از آموختن کوچکترین عناصر زبان که متعلق به ساخت آوایی زبان هستند شروع کرد. اما از آنجا که در این نکته که کوچکترین عنصر زبان، کدام عنصر است اختلاف نظر وجود دارد رویکرد آموزش تحلیلی خود به سه روش آموزش تقسیم شد:

۱. روش اول، که طرفداران آن معتقدند کوچکترین عنصر زبان که آموزش خواندن باید با آن شروع شود «حرف» می باشد. به همین علت ما این نظریه را «حرف بنیاد» و روش آنان را «روش حرف محور» می نامیم.

۲. روش دوم، که طرفداران آن معتقدند کوچکترین عنصر زبان حرف نمی باشد، بلکه حرف را نماینده نظام نوشتاری زبان می دانند و کوچکترین عنصر زبان را «آوا»های زبان (صامتها و مصوتها) فرض می کنند. به همین دلیل ما این نظریه را «آوابنیاد» و روش آنان را «روش آواشناسی یا آوامحور» می نامیم.

۳. روش سوم، که طرفداران آن معتقدند آموزش خواندن را باید از «هجاءها» یا بخشهای زبان شروع کرد. به همین علت ما این نظریه را «هجابنیاد» و روش آنان را «روش هجا محور» می نامیم.

بنابر این به طور کلی می توان گفت سه روشی که ما آنها را جزو روشهای رویکرد تحلیلی طبقه بندی کردیم، در «نظرگاه روانشناختی» اتفاق نظر دارند و همگی معتقدند که یادگیری انسان از کوچکترین اجزا شروع شده، به بزرگترین اجزای آن پدیده ختم می گردد. اما در طرز «نگرش زیانشناختی» طرفداران هر کدام از این سه روش به عناصر سازنده زبان اختلاف نظر وجود دارد و همین امر باعث به وجود آمدن سه روش متفاوت با یک نظرگاه مشترک روانشناختی شده است. اینک به طور مشروح به توضیح هر کدام از این سه روش می پردازیم.

۱. روش حرف محور یا حرف آموزی^۲. کسانی که نظریه آنان را «حرف بنیاد»

نامیدیم معتقدند که در شروع برنامه آموزش خواندن، ابتدا باید ترتیبی اتخاذ گردد تا دانش آموزان شکل تمام حروف الفبا را «با کمک نام آنها» بیاموزند و سپس با ترکیب حروف، به آموختن هجاها و بعد با ترکیب هجاها، به فراگیری خواندن کلمه و در نهایت با ترکیب کلمات، به یادگرفتن خواندن جملات پردازند. مراحل فوق را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

مرحله اول. آموزش شکلی تمام حروف با استفاده از نام آنها، مثل یادگیری شکل «ج» با استفاده از نام آن یعنی «جیم». بنابر این در این مرحله در چند جلسه آغازین برنامه آموزشی سعی می شود فراگیران بازگویی و بازشناسی نشانه های حرفی ۳۲ گانه زبان فارسی را با استفاده از نامشان بیاموزند.

مرحله دوم. در مرحله دوم، حروف یاد شده به صورت دو به دو با یکدیگر ترکیب گردیده، تلفظ هجاهای دو حرفی آموزش داده می شود. در بخشهای بعدی این مرحله، اندک اندک تعداد حروف افزایش می یابند و هجاهای سه، چهار و پنج حرفی نیز ساخته می شوند. در این مرحله، هجاهای ساخته شده ممکن است جزو عناصر معنادار زبان بوده یا دارای معنا و مفهومی نباشند. در پایان این مرحله، دانش آموزان می آموزند که حروف سازنده هجاها را «هجی» کنند، یعنی نام حروف سازنده هجاها را بر زبان آورند؛ مانند:

ما — میم + الف سو — سین + واو

مرحله سوم. در سومین مرحله روش حرف محور، نوبت به آموزش خواندن کلمات می رسد. در این هنگام کلمه مورد نظر با استفاده از نام حروف سازنده خود هجی می گردد و در قسمت بعدی، همان کلمه با توجه به مصوتهای سازنده اش هجی می شود؛ مانند:

سواد سین + واو + الف + دال

سین به صدای «آ»، واو به صدای «آ» و دال به صدای سکون

اشکالات. ایراد اساسی ای که بر روش حرف محور وارد دانسته اند این است که اسامی نشانه های حرفی یک نظام نوشتاری با آواهای زبان که آن حروف نماینده آنها هستند ارتباط ضعیفی دارند؛ مثلاً آوای / S / = س، در زبان انگلیسی و فارسی با نام خود یعنی «اس» و «سین» ارتباط دقیقی ندارد. به همین دلیل کاملاً آشکار است که استفاده از روش تحلیلی حرف محور از مبنای علمی مستحکمی برخوردار نیست. احتمالاً تنها

چیزی که باعث می شود تعدادی از فراگیران هر کلاس که طبق این روش آموزش می بینند به موفقیت‌هایی دست یابند زحمات طاقت فرسایی است که توسط معلم و شاگرد به صورت تمرین‌های سنگین انجام می شود.

۲. روش آوا محور یا صوت آموزی.^۱ در این روش نیز همان فرضیه یادگیری از جزء به کل زیربنای اصلی کار را تشکیل می دهد؛ اما تفاوت آن با روش حرف محور این است که طرفداران آن، نه نشانه‌های حرفی، بلکه آواهای زبانی (صامت‌ها و مصوت‌ها) را به عنوان کوچکترین عناصر زبانی می شناسند و بر این عقیده‌اند که آموزش در مهارت خواندن و نوشتن باید با آموزش صامت‌ها و مصوت‌های زبان شروع شود و سپس با ترکیب این عناصر آوایی، عناصر بزرگتر یعنی هجا، کلمه و جمله آموزش داده شوند. همچنین این روش برخلاف روش حرف محور، مخالف استفاده از نام حروف الفبا در آموزش مهارت خواندن است. مراحل مختلف روش آوا محور یا صوت آموزی از قرار زیر است:

مرحله اول. در نخستین مرحله، در چند جلسه متوالی، تلفظ مصوت‌ها و صامت‌های زبان همراه با شکل نشانه حرفی آنها به دانش آموزان آموزش داده می شود. در این مرحله ممکن است از تصویر نیز استفاده شود؛ مثلاً می توان تصاویری را از اشیاء، حیوانات و دیگر پدیده‌ها ارائه کرد که آغاز یا پایان آنها مصوت یا صامت مورد نظر باشد.

مرحله دوم. پس از اینکه دانش آموزان با تلفظ و شکل نوشتاری کلیه صامت‌ها و مصوت‌های زبان آشنا شدند، در این مرحله کوشش می شود تا با ترکیب عناصر یاد شده هجاهای مختلف ساخته شود و تلفظ و نوشتن آنها آموزش داده شود.

مرحله سوم. در مرحله پایانی برنامه آموزشی در روش صوت آموزی، کلمات و جملاتی به دانش آموزان ارائه می شود و طوری با آنان تمرین می گردد که خواندن کلمات و جملات را بیاموزند.

صباغیان ضمن اینکه مزیت نخست زیر را در مورد روش آوا محور ذکر می کند مزایای دیگری را نیز به نقل از ویلیام گری^۲ برای این روش برمی شمارد:^۳

۱. در این روش تلفظ کلمات به کمک صدای حروف صورت می گیرد نه نام آنها و همچنین آموختن صدای حروف به این ترتیب، به فرد کمک می کند تا بتواند کلمات

1. phonetic method

2. W. S. Gray

۳. صباغیان (۱۳۶۴)، ص ۹۱.

جدید را مستقلاً و بدون کمک دیگران تلفظ کند.
 ۲. این روش، (منطقی) و از نظر صرف نیرو و وقت مقرون به صرفه بوده کاربرد آن ساده است. با توجه به مصوت‌های زبان می‌توان آن را از نظر سختی و مشکل بودن بدقت

«درجه‌بندی» کرد.
 اشکالات. از اشکالات عمده این روش که در روش ترکیبی جاری ایران نیز نوعی از آن استفاده می‌شود این است که ما قادر نیستیم صامت‌های ج، چ، ب، پ، ک، گ، ت (ط)، د، ق (غ) و همزه را براحتی به صورت جداگانه تلفظ کنیم و معمولاً همراه آنها مصوت «ـِ» را نیز به تلفظ درمی‌آوریم و این همان موردی است که امکان دارد فراگیران را در امر یادگیری خواندن و نوشتن دچار مشکل کند.

۳. روش هجا محور یا بخش‌آموزی.^۱ بنیان و اساس این روش نیز مانند دو روش تحلیلی قبلی فرضیه برخی از روانشناسان است که یادگیری انسان از «جزء» شروع شده، به «کل» ختم می‌گردد. اما برخلاف طرفداران روش‌های حرف محور و آوا محور کارشناسانی که روش هجا محور را پیشنهاد می‌کنند، بر این عقیده‌اند که کوچکترین عنصر اساسی زبان نه حرف و آوا، بلکه هجاهای زبانی هستند؛ چرا که هجاها پل ارتباطی حروف و آواها از یک طرف و کلمات و جملات از طرف دیگر می‌باشند. بر همین اساس این افراد عقیده دارند که برنامه آموزش مهارت خواندن را باید طوری تنظیم کرد که در مرحله اول دانش‌آموزان خواندن انواع هجاهای زبان را که از صامت‌ها و مصوت‌ها ساخته می‌شوند بیاموزند. سپس در مراحل بعدی باید این هجاها را با یکدیگر ترکیب کرد تا دانش‌آموزان با خواندن کلمات و جملات نیز آشنا شوند. از امتیازات این روش بر دو روش قبلی (حرف محور و آوا محور) این نکته است که می‌توان با انتخاب هجاهایی که معنادار هستند انگیزه‌های بمراتب قویتری را در فراگیران ایجاد کرد؛ مثل در، سب و مار.

با توجه به اینکه هجاها از ترکیب صامت‌ها و مصوت‌ها ساخته می‌شوند ممکن است آموزش خواندن را با روش «هجامحور» از آموزش با صامت‌ها یا مصوت‌ها آغاز کنیم. در این صورت می‌توانیم دو روش فرعی در درون روش تحلیلی «هجامحور» داشته باشیم:^۲

۱. syllabic method

۲. زندگی (۱۳۷۲)، ص ۸

روش هجا محور صامت بنیاد و روش هجامحور مصوت بنیاد.

۱. روش هجا محور صامت بنیاد. در این روش صامتهای زبان به ترتیب و در چند جلسه آغازین به عنوان عنصر پایه انتخاب می‌شوند و با کلیه مصوتهای آن ترکیب می‌گردند تا آموزش انواع «هجاهای دو عنصری زبان» انجام شود و سرانجام با ترکیب هجاها، کلمات و جملات ساخته می‌شوند و آموزش مهارت خواندن ادامه می‌یابد؛^۱ مانند:

م: ما، مو، می؛ مَ، مِ، مُ
س: سا، سو، سی؛ سَ، سِ، سُ

۲. روش هجا محور مصوت بنیاد. در این روش مصوتهای زبان به ترتیب و در چند جلسه آغازین به عنوان عناصر پایه انتخاب می‌شوند و با کلیه صامتهای آن ترکیب می‌گردند تا آموزش انواع «هجاهای دو عنصری زبان» انجام شده، در نهایت برنامه آموزش خواندن با آموزش کلمات و جملات ادامه می‌یابد؛^۲ مانند:

-: بَ، پَ، تَ، دَ، جَ، چَ
و: بو، پو، تو، ثو، جو، چو

اکثر روشهای کنونی آموزش خواندن قرآن کریم در ایران از یکی از این دو روش یا تلفیقی از این دو سود می‌برند.

۵.۳.۲ رویکرد کلی^۳

اصول کلی

الف) مبانی روانشناختی. برخلاف نظریه پردازان رویکرد تحلیلی، گروهی از صاحب نظران علم روانشناسی و در رأس همه آنان پیروان مکتب گشتالت معتقدند انسان هنگام برخورد با پدیده‌ها نخست به کل پدیده توجه می‌کند و سپس اندک‌اندک به اجزای سازنده آن پی می‌برد. مثلاً هنگامی که ما با یک دوچرخه رویه‌رو می‌شویم نخست کل آن را در نظر می‌آوریم و سپس به تک‌تک اجزای سازنده آن توجه می‌کنیم. به نظر این افراد، در برنامه‌های یاددهی - یادگیری نیز باید نخست صورتهای کل را به

فراگیران بیاموزیم و سپس با تجزیه صورتهای کل به اجزای سازنده آنها شناخت افراد از ماهیت پدیده‌ها را کامل سازیم. رویکرد مبتنی بر این نظریه را از «کل به جزء»^۱ می‌نامند.

(ب) مبانی زبان‌شناختی. برخی از کارشناسان امر آموزش خواندن و نوشتن پایه با تأثیرپذیری از نظریات فوق، بر این اعتقادند که در هنگام آموزش خواندن و نوشتن نیز باید برنامه آموزشی را از یاددهی صورتهای کل زبان شروع کنیم و سپس با تجزیه آنها به واحدهای کوچکتر امر آموزش را ادامه دهیم. اما همانند طرفداران «رویکرد تحلیلی» بین طرفداران «رویکرد کلی» نیز در مورد واحدهای سازنده زبان اتفاق نظر وجود ندارد. به همین سبب، این رویکرد آموزشی از «نظرگاه زبان‌شناختی» به روشهای فرعی زیر تقسیم می‌شود:

۱. روش اول، که طرفداران آن معتقدند بزرگترین عنصر زبان که آموزش خواندن و نوشتن را باید با آن شروع کرد «کلمه» یا «واژه» می‌باشد. به همین علت ما این روش را «واژه بنیاد» دانسته، نام آن را «واژه محور» می‌گذاریم.

۲. روش دوم، که طرفداران آن بر این عقیده‌اند که بزرگترین عنصر زبان «جمله» است و آموزش خواندن و نوشتن را باید با آن شروع کرد. به این علت ما این روش را «جمله بنیاد» دانسته، نام آن را روش «جمله محور» می‌گذاریم.

بنابر این می‌توان گفت دو روشی که ما آنها را جزو روشهای رویکرد کلی طبقه‌بندی می‌کنیم در نظرگاه روانشناختی اتفاق نظر دارند و هر دو معتقدند که یادگیری انسان از کل به جزء صورت می‌پذیرد؛ ولی در طرز نگرش هر کدام به عناصر سازنده زبان اختلاف نظر وجود دارد و همین امر باعث به وجود آمدن دو روش گوناگون با یک نظرگاه مشترک روانشناختی شده است.

۱. روش واژه محور یا کلمه‌آموزی.^۲ نظریه یادگیری از کل به جزء، زیربنای اصلی این روش را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر به نظر طرفداران این روش، بزرگترین عنصر زبان «کلمه» است. بنابر این، برنامه آموزش خواندن و نوشتن پایه باید از آموزش این عنصر شروع شده، با تجزیه آن به هجاها، آواها (صامت‌ها و مصوت‌ها) و حروف سازنده آن ختم گردد. در این روش فراگیران بدون آنکه با نام نشانه‌های حرفی یا صدای آنها

آشنایی داشته باشند به سوی آموختن خواندن و نوشتن شکل کلی کلمه هدایت می شوند؛ برای تسهیل یادگیری، در روش واژه محور از «تکیه گاه تصویری»^۱ نیز استفاده می شود. به این ترتیب که در کنار شکل کلی کلمه، تصویری از مصداق عینی آن در جهان خارج نیز آماده شده است که دانش آموزان تنها با مطابقت دادن تصویر و شکل کلمه، آن را به تلفظ درمی آورند. به این شیوه یا فن، شیوه «نگاه کن و بگو»^۲ گفته می شود. بنابراین، در روش «واژه محور» محتوای درسی طوری تنظیم می شود که کلمات اولیه، مربوط به اشیاء یا پدیده‌هایی باشند که بشود آنها را به تصویر کشید. در این روش، در جلسات اولیه به هیچ وجه در مورد هجا، آوا یا حرف به صورت مجزا بحث نمی شود. بلکه چندین جلسه متوالی به یاد دادن خواندن شکل کلی کلمات اختصاص داده می شود و سپس زمانی که دانش آموزان خواندن تعداد زیادی کلمه را آموختند تجزیه برخی از آنها انجام می گیرد تا آنان با عناصر سازنده کلمات یعنی هجاها، آواها و حروف نیز آشنا شوند. خصوصیت دیگر این روش این است که در روش واژه محور سعی می شود هر کلمه حدود پنج بار در درسهای مختلف و با فواصل برنامه ریزی شده تکرار شود تا شکل کلی کلمات کاملاً در ذهن فراگیران جای گیرد.^۳

فهرست واژه محور = خسته نباش / این روش برای خواندن

مزیت عمده روش واژه محور بر روشهای حرف محور و آوامحور این است که فراگیران هنگام یادگیری مهارت خواندن با واژه‌هایی که دارای «مصداق ملموس» هستند روبه رو می گردند. به این ترتیب است که جلسات آموزشی به اندازه دوروش یاد شده خسته کننده نمی شود و از طرف دیگر، دانش آموزان احساس می کنند که از همان اولین جلسه، مهارت خواندن را می آموزند که این امر خود سبب می شود تا آنان از انگیزه‌های قویتری جهت ادامه کار برخوردار گردند.

اشکالات. کسانی که با این روش آموزش می بینند، نسبت به اجزای تشکیل دهنده کلمه [هجا، آوا و حرف] آگاهی و شناخت کافی پیدا نمی کنند و به این خاطر مجبور می شوند کلیه واژه‌های موجود در زبان را به عنوان واحدهایی جداگانه و منفرد فراگیرند و در ذهن خود حفظ کنند.^۴

شایان توجه است که در روش ترکیبی کنونی ایران از روش «واژه محور» به

1. visual support

2. look-and-say

4. Wray, David & Jane Medwell (1995), p. 103.

۳. صباغیان (۱۳۶۴)، ص ۱۱۴.

عنوان یکی از پایه‌های اساسی کار استفاده فراوانی می‌شود.

۲. روش جمله محور یا جمله‌آموزی.^۱ این روش نیز مانند روش واژه محور جزو روشهای کلی است و زیربنای فلسفی - روانشناختی آن از مکتب گشتالت گرفته شده است که مبتنی بر این نظریه است که انسان هنگام یادگیری، نخست به کل پدیده توجه پیدا می‌کند و پس از آشنایی با کل پدیده به اجزای سازنده آن نظر می‌افکند. اما برخلاف طرفداران روش واژه محور، کسانی که معتقد به استفاده از روش جمله محور هستند بزرگترین واحد زبان را نه کلمه، بلکه «جمله» می‌دانند. به همین سبب می‌توان نظریات این افراد را «جمله بنیاد» و روش آنها را نیز «جمله محور» نامید.

از مزایای این روش یکی اینکه از نخستین جلسه با پیامهای معنی‌دار شروع می‌شود و در نتیجه انگیزه کافی برای مشارکت دانش‌آموزان در امر آموزش را فراهم می‌آورد و دیگر اینکه این روش از ابتدا «از کلمه به کلمه خواندن» و در نتیجه کندخوانی جلوگیری می‌کند.

اشکالات. از معایب این روش عدم آگاهی کافی دانش‌آموزان به اجزای کوچک زبانی کلمه (آواها و حروف) است که موجب ایجاد مشکلات زیادی در یادگیری، بخصوص خواندن و نوشتن کلمات جدید بدون کمک دیگران می‌شود.

۳-۳-۵ رویکرد ترکیبی

اصول کلی

همان طور که از عنوان روشهای ترکیبی مستفاد می‌شود این روشها ترکیبی هستند از اصول و فرضیاتی که روشهای دیگر بتنهایی بر هر کدام از آنها تکیه دارند. یعنی اینکه می‌توان با استفاده از اصول، راهها و مراحل روشهای مختلف روشی جدید ابداع کرد که تمام محاسن دو یا چند روش دیگر را داشته و از معایب هر کدام از آنها به دور باشد. به این لحاظ می‌توان با ترکیب دو یا چند روش از روشهای آموزش خواندن، یک روش جدید ترکیبی ساخت. اما آن چیزی که در حال حاضر میان کارشناسان ایرانی مطرح می‌باشد و به نام روشهای ترکیبی شناخته شده است روشهایی هستند که با «ترکیبی از اصول یک یا چند روش از روشهای تحلیلی با یک یا چند روش از روشهای کلی»

ساخته می‌شوند. پس در واقع روشهای مورد اشاره را باید روشهای ترکیبی («کلی - تحلیلی») نامید.

از دیدگاه فوق، روشهای ترکیبی روشهایی هستند که به صورت همزمان، هم به صورتهای کلی زبان توجه دارند و هم به صورتهای جزئی آن می‌پردازند.

از نظر تئوری محض می‌توان روشهای ترکیبی زیر را انتظار داشت:

۱. روش ترکیبی حرف - کلمه محور؛

۲. روش ترکیبی حرف - جمله محور؛

۳. روش ترکیبی آوا - کلمه محور؛

۴. روش ترکیبی آوا - جمله محور؛

۵. روش ترکیبی هجا - کلمه محور؛

۶. روش ترکیبی هجا - جمله محور.

اما در عمل تا کنون روشهای زیر مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

الف) روش ترکیبی جاری ایران: آوا - کلمه محور؛

ب) روش لوباخ^۱: آوا - کلمه محور؛

ج) روش فریر^۲: هجا - کلمه محور.

نقاط مشترک این روشها را می‌توان به صورت موارد زیر بیان کرد:

۱. هر سه روش در جلسات درسی، به صورت همزمان، هم به عناصر کلی زبان و هم به عناصر جزئی آن می‌پردازند؛

۲. هر سه روش از اصول کل‌نگری، پیشروی از کل به جزء، خواندن همراه با درک مطلب و سرعت در خواندن پیروی می‌کنند؛

۳. هر سه روش بر آموختن شکل و صدای حروف به صورت جداگانه و در قالب کلماتی به نام «کلمات کلید» تأکید دارند؛

۴. هر سه روش معمولاً یک یا چند کلمه را به عنوان کلمه کلید هر جلسه انتخاب می‌کنند و سپس به آموزش اجزای کوچکتر آن یعنی هجاها، صامت‌ها، مصوت‌ها و حروف نمایش دهنده آن می‌پردازند؛

۵. مانند اکثر روشهای دیگر در این سه روش هم آموزش دو مهارت خواندن و

نوشتن به صورت همزمان انجام می شود؛
 ۶. به پیروی از روش کلمه محور در هر جلسه از «تکیه گاه تصویری» لازم و مربوط به «کلمه کلید» استفاده می شود.

روش ترکیبی جاری ایران در همین فصل مورد بحث قرار خواهد گرفت. در اینجا به بررسی دو روش ترکیبی دیگر یعنی روش ترکیبی لوباخ (آوا - کلمه محور) و روش ترکیبی فریر (هجاء - کلمه محور) می پردازیم.
 الف) روش لوباخ. این روش که به نام مبتکر خود یعنی فرانک لوباخ مشهور شده است روش ترکیبی «آوا - کلمه محور» است و در جلسات درسی به صورت همزمان، هم به آموزش خواندن و نوشتن شکل کلی کلمات و هم به آموزش تلفظ و نوشتن نشانه های حرفی سازنده کلمات می پردازد. این روش تا کنون در ۹۶ کشور و در مورد ۲۷۴ زبان مورد استفاده قرار گرفته است. این روش در ایران نیز در سالهای ۱۳۳۵-۱۳۲۶ مورد استفاده بوده است.^۱

با وجود اشتراکات فراوانی که بین این روش و روشهای ترکیبی دیگر مشاهده می شود برخی موارد خاص نیز در این روش به چشم می خورد که آن را از دیگر روشها متمایز ساخته است؛ مهمترین آنها عبارتند از:

۱. در این روش علاوه بر اینکه با تأسی از روش کلی واژه محور، برای آموزش خواندن کلمات از تصویر استفاده می شود ترتیبی اتخاذ می گردد که برای آموختن شکل حروف الفبا نیز، از تصویر کمک گرفته شود. به این ترتیب که هنگام انتخاب کلمات کلید، از میان واژگان زبان کلماتی گزینش می شوند که بتوان حرف اول سازنده آنها را نیز به نحوی با شکل مصداق عینی آن کلمه ارتباط داد و آن را به کمک تصویر به نمایش درآورد.

۲. این روش تأکید دارد که آموزش خواندن نخست باید به زبان مادری دانش آموزان انجام شود و فقط در مراحل بعدی است که می توان به آموزش این دو مهارت به زبان رسمی یا ملی مبادرت کرد.

۳. ویژگی دیگر روش لوباخ این است که هنگام آموزش نشانه های حرفی یا کلمات جدید، این عناصر در همان جلسه حداقل پنج بار تکرار می شوند.

۱. صباغیان (۱۳۶۴)، ص ۱۱۳.

۴. در این روش، برنامه آموزشی طوری تنظیم می‌شود که در هر جلسه، معلم فقط بخشی از مطالب را به دانش‌آموزان بیاموزد و آنان را در جهتی هدایت کند که بقیه مطالب را به صورت خودآموز فراگیرند. به این ترتیب در میان فراگیران انگیزه‌های قویتر و اعتماد به نفس بیشتری به وجود خواهد آمد.

اشکالات^۱

الف) کشف پدیده‌های معمولی که هم برای فراگیران آشنا و هم شبیه نشانه‌های حرفی باشند کوشش زیادی لازم دارد.

ب) ترسیم اشکال و تنظیم حروف الفبا بر روی آنها طبع هنری و مهارت زیادی نیاز دارد.

ب) روش فریر. این روش همان طور که از نامش پیداست به وسیله پائولو فریر، اندیشمند برزیلی، پایه‌گذاری شده است. پایه‌های اصلی روش پائولو فریر را باید در اندیشه‌های سیاسی او جستجو کرد، چرا که اندیشه‌های سیاسی وی کاملاً با تاروپود وجودش عجین شده است تا آنجا که می‌گوید: آموختن خواندن، یک عمل سیاسی است و باید فرد خود را برای شرکت در امور سیاسی جامعه آماده کند.^۲ اما از دیدگاهی که ما به بحث روشهای آموزش خواندن می‌نگریم می‌توان روش وی را روش ترکیبی هجا-کلمه محور به شمار آورد. البته فریر روش خود را برای آموزش خواندن به بزرگسالان بیسواد ابداع کرده است که می‌توان با اندکی تغییرات، از آن برای آموزش کودکان دبستانی هم استفاده کرد.

طبق روش فریر پس از انتخاب کلمه کلید برای تدریس در هر جلسه، آن کلمه را روی کارتهایی به نام «کارتهای اکتشاف»^۳ می‌نویسند. به این ترتیب که در هر کارت یک کلمه کلید ارائه می‌شود و صامت آغازین هجاهای سازنده آن با سایر مصوتها ترکیب می‌گردد تا هجاهای جدیدی بسازد. پس تدریس مهارت خواندن پایه طبق مراحل زیر آغاز می‌شود:

۱. نخست به کمک تصاویر، فیلم یا وسایل آموزشی دیگر، بحثهای شفاهی صورت می‌پذیرد. در این بحثها معمولاً مفاهیمی که با هم در تقابل معنایی هستند (مانند

دانا و نادان) مورد بحث قرار می‌گیرد و شاگردان به جهتی هدایت می‌شوند که بتوانند با روحیه‌ای انتقادی به مسائل جامعه نگاه کنند و یادگیری خواندن را وسیله‌ای برای غلبه بر مشکلات زندگی خود بدانند. فریر این مرحله را مرحله «آگاهسازی» می‌نامد. این

تصاویر و بحثها در مورد هر کدام از کلمات کلید مورد استفاده قرار می‌گیرند. ۲. معلم که فریر او را «هماهنگ کننده» می‌نامد کارتهای اکتشاف را در معرض دید شاگردان قرار می‌دهد و نخست با استفاده از «روش واژه محور» خواندن شکل کلی کلمه را به آنان یاد می‌دهد و در همان جلسه آنان را طوری هدایت می‌کند که هجاهای سازنده کلمه کلید را تلفظ کرده، صامتهای آغازین هجاها را با کلیه مصوتهای زبان ترکیب کنند (روش هجامحور) و به این وسیله کلمات جدیدی بسازند. روش فریر دارای امتیازاتی می‌باشد: اولین مزیت آن این است که به طور همزمان، هم به عناصر کلی زبان (کلمات) و هم به اجزای سازنده آنها (حروف و هجاها) توجه دارد. دیگر اینکه از وسایل کمک آموزشی مانند لوحه‌ها، فیلمهای آموزشی و بویژه کارتهای اکتشاف استفاده می‌کند.

اشکالات. از اشکالات اصلی این روش این است که بیش از حد بر «آموزش واژه» تکیه دارد و به آموزش خواندن و نوشتن جمله که واحد اصلی زبان است توجه کافی ندارد. دیگر آنکه در این روش «آگاهسازی» بر آموزش خواندن و نوشتن پایه ارجحیت دارد. به همین سبب مخاطبین آن باید دارای رشد اجتماعی و ذهنی مناسبی باشند. در نتیجه این روش فقط ویژه قشری خاص، یعنی بزرگسالانی است که دارای رشد اجتماعی و ذهنی هستند و برای دانش‌آموزان مفید نیست. توضیح این نکته لازم است که طرح روش فریر در این کتاب به قصد آشنا کردن خوانندگان با این روش است، زیرا همان طور که اشاره شد، با ویژگیهای دانش‌آموزان سنخیت ندارد.

۴-۳-۵ رویکرد تجربه زبانی^۱

در این رویکرد هر چهار مهارت زبانی، یعنی صحبت کردن و گوش دادن و خواندن و نوشتن، در فرایند آموزش خواندن و نوشتن به کار گرفته می‌شوند. تقریباً می‌توان گفت

1. language-experience approach